

# (آثار معاصرین)

✧ انجمن ادبی همدان ✧

این شب یلدای ظلمانی سحر خواهد شدن  
 عالم از خورشید تابان بهره ور خواهد شدن  
 نوبت اسفند و آذر شد شباط و دی گذشب  
 عیش فروردین و اردی جلوه گر خواهد شدن  
 حکم شادان بهشتی ساخت کیتی را ولی  
 چون بظلم آباد شد زیر و زبر خواهد شدن  
 عدل و داد از دست شد ظلم و ستم از حد گذشت  
 و آنچه از حد بگذرد درنگی دگر خواهد شدن  
 موسی و دست و عصائی در جهان آید پدید  
 دولت فرعون و قارون پی سپر خواهد شدن  
 این جهان مهمانسرای خاص بز دانست و بس  
 یار اهریمن برون زین بوم بر خواهد شدن  
 باغبان میماند و باستان و مهمانان او  
 و آنکه با ایشان نمیوندد بدر خواهد شدن  
 دولت و دربار و شاه و محضر و پاپ و کشیش  
 بی سروسامان و بی دربان و در خواهد شدن  
 سرفراز بهای شیخ و مرشد و خان و امیر  
 بذل آب و نان فدای سیم و زر خواهد شدن  
 کس نگوید حاکم و عالم نماند در جهان  
 روزگار دعوی ناحق بسر خواهد رسید

آنکه میزد بی اجازت لاف علم و اجتهاد  
 سخره هر ریش گاو و دم خر خواهد شدن  
 عشق زر و سیم آتش زد جهان را ورترا  
 نیست باور صبر کن زین بد بتر خواهد شدن  
 سیم و زر را دین و دنیا می شمارند احمقان  
 وین عقبت آتش جان بشر خواهد شدن  
 گفت نیشان گر چه پیرم گر نمیرم تا بهار  
 ساز برگ عیش و فصل باغ و بر خواهد شدن  
 شهنشاهی رئیس انجمن ادبی همدان

آقای شیخ غلامرضا خان نامدار این قطعه را در شکایت از روزگار  
 سروده و برای نگارنده فرستاده و الحق نیکو گفته است آری  
 آه صاحب درد را باشد اثر (وحید)  
 (قطعه)

ای خداوند ادب دانی که من از جور کیتی  
 گول گشتم در تمقل - لال گشتم در تکلم  
 تاخت آورده است چشم من دو اسبه رو بکوری  
 ظاهراً در فکر استعفاست از دیدار مردم  
 با ملالت بسکه خو کردم شدستم سرزنش کن  
 بسته را هنگام خنده غنچه را گاه تبسم  
 یک گره نگشوده از صدها هزاران عقده من  
 فکر در آفاق و انفس سیر در افلاک و انجم  
 فکر آزاد و هنر مندی مرا کرد است یک سر  
 بی نصیب از گنبد طهران و از خرهای جهنم  
 سنگ آسا گوشه بگیرتم و غافل که چرخم  
 میپرانند چون فلاخن - میتکاند مثل اهرم

حرفها می میباید از بیگانه و خویشان شنیدن  
 صورت اندر زو غم خواری بمعنی نیش کژدم  
 آخر علم و تعلم اول فقر و تکدی  
 مرده باد این علم و دانش نیست بادا این تعلم  
 بیشت ای جان گرامی دعوی دانش کنم من  
 دانش من چیست شیری بی سر و بی یال و بی دم  
 انتقاد ❦

استاد معظما

آنچه بنده دیده ام سرقات شعریه را چهار گونه گفته اند  
 (۱) انتحال یعنی اغاره و سرقت يك مصراع يك فرد یا بیشتر  
 بدون تغییر و تصرف در آن مثل اینکه میرزا نصیر گوید  
 نه دست آنکه با گردون ستیزد نه پای آنکه از دوران گریزد  
 آقای خاج میرزا یحیی دولت آبادی آنرا اخذ کرده اند  
 ز گردون نداری تو پای گریز نه دستی که با وی شوی درستیز  
 (۲) سلخ و آن اخذ معنی است با تغییر لفظ غبار همدانی گوید  
 برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه  
 [این شعر از غبار همدانی نیست] باز آقای دولت آبادی گوید  
 برو به راه دگر دام خویشان بگذار

که صوره را نبود ره به صید کبک دری  
 (۳) الام و آن معنایی است که در لباس دیگری برده شود

سعدی فرماید

بر آنچه میکزرد دل منه که دجله بسی  
 پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد  
 آقای دولت آبادی گرفته اند  
 خرد مند پیری گرانمایه را شنیدم بفرزانه فرزند گفت

که ای نو جوان هر چه را بنگری چو پاینده نبود بر او دل میند  
(۴) نقل و آن عبارست از اخذ مضمون و نقل آن

به بابی دیگر سعدی فرماید

خالی از ذکر تو عضوی چه حکایت باشد

سر موئی بغلط در همه اندام نیست

آقای دولت آبادی گرفته اند

بغیر حرف غمت يك نقطه نخواهی یافت

اگر کتاب وجودم ورق ورق بکنی

در باب انتقال گفته اند اگر شعر ثانوی به از اولین باشد حسن

الاتباع نام دارد اگر مساوی بوده و هیچیک بر دیگری ترجیح نداشته

باشند فضیلت نخستین راست ولی اگر پست تر باشد چنانکه مسعود سعد

سلمان فرماید

آگاه نیست آدمی از گشت آسمان

شادان همی نشیند و غافل همی رود

ماند بدانکه باشد بر کشتی روان

پندارد اوست ساکن و ساحل همیرود

آقای دولت آبادی گرفته اند

این جهان همچو آب و ما کشتی مینماید که او ز ما گذرد

چون نگو بنگریم می بینیم بود این ما که بی نوا گذرد

خواجه فرماید

من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخارا

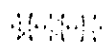
آقای دولت آبادی گرفته اند

عجب از حسن یوسف نیست در بازار رعنائی

اگر از پرده عصمت برون آرد زلیخارا

در این باب بنده تردید دارم که آیا نام معینی دارد یا خیر یکی از کتب آرازشت خوانده و دیگری مسخ نامیده است اکنون خواهشمندم که اگر دانشمندان گذشته آنرا نامی داده اند ارادتمند را از آن آگاه سازید تا مزید بر تشکرات سابقه گردد. درخاتمه احترامات فائمه را تقدیم میدارد

ح . پیرمان بختیاری



ما از ادیب دانشمند آقای پیرمان بختیاری بنام شعر و ادب سپاسگذاری کرده و بی نهایت خرسندیم که در این عصر (عصر انحلال) نخستین عس در مقابل دزد آشکار آمد و بدستیاری عس شاید امانات ادبی نیاکان ما از دستبرد محفوظ ماند. هر کس از ادبا و دانشمندان معاصر راجع به هر کس باشد اینگونه سرقات را بنگارد ما با کمال امتنان طبع خواهیم کرد و در این باب مقاله مفصلی در شماره آتیہ مینگاریم.

و حید

## تصحیح لباب الالباب

بقیه از شماره های سابق  
(۱۹)

قزوینی در صفحه ۲۹۷ سطر ششم مینگارد: س ۲۸ سطر ۲۴ معلوم نیست این بیت در خود طاهر چغانی است یا بر سبیل تمثیل آورده شده است اتمهی

مقصود این بیت است چو شب بود و هر گه که بشناقتی  
بتك روز بگذشته در یافتی این بیت مسلم از طاهر نیست و از  
بر سبیل تمثیل هم نیست بلکه قطعاً از باب  
توصیف اسب است و برای تمثیل هیچگونه معنائی نمیشود تصور کرد.